

◆ انگیزه‌های بیعت مردم

با حضرت علی (ع)

دکتر محبت‌الله ابردی

چکیده

پس از قتل عثمان، خواست عمومی بر جهت‌گیری‌های جناحی و جریبان‌های قدرت طلب غالب بود که با امیرالمؤمنین (ع) به عنوان خلیفه بیعت شد. مردم برای کاهش اضطراب و نگرانی‌های خود و بازگشت به نوع حکومتی که در عصر نبوی شناخته بودند چنین کردند. آنان پس از تجربه‌ی تلخ حکومت اشرافی و شکاف‌های طبقاتی، تمایلات، احساسات، عقاید و دانش‌پایداری نسبت به امیرالمؤمنین (ع) پیدا کردند. جاذبه به دو صورت دوست داشتنی بودن و کفایت مطلوبیت برای به دست گرفتن امور جامعه نسبت به امیرالمؤمنین (ع) تجلی یافت.

کارآمدی آن حضرت نتیجه‌ی ترکیب صفات شخصیتی و خصوصیات خاص وضعیتی او بوده است. مساوات و یکسان‌نگری به آحاد جامعه تنها از شخصیت متعادل امیرالمؤمنین (ع) انتظار می‌رفت. آن حضرت برای تحقق عدالت، علاوه بر رهیافت‌های نظری به عوامل اجرایی نیز عنایت ویژه داشت. مهرورزی حضرت و روابط صمیمی او با مردم بهم وابستگی رفتاری و عاطفی دیرپایی را ایجاد و زمینه‌ی اجرای برنامه‌ها را فراهم ساخته بود. جاذبه عمیق شخصیت الهی و کمال‌یافته‌ی وی نیروهای عاشق و شیفته‌ای را گرد امیرالمؤمنین (ع) فراهم ساخته بود. این شیفتگی و عشق در طول تاریخ، مهمترین عامل گسترش اسلام بوده است.

مقدمه

جذب آحاد جامعه به نیروی مقاومت بسیج و ایجاد پیوند پایدار بین این افراد و بسیج از مسایل مطرح در سطح سیاست گذاران، برنامه ریزان و مدیران آن می باشد. وجود نگرش مثبت (یعنی جاذبه) نسبت به بسیج، موضوعی است که در درون روان شناسی اجتماعی و روان شناسی تعاملات اجتماعی مطرح می باشد. درک صحیح رفتار دیگران و امکان تعبیر و پیش بینی درست آن رابطه ی جدی با پشتوانه و مقدمات روانی آن دارد.

جاذبه بسیار شدیدی که پس از قتل عثمان نسبت به امیرالمؤمنین (ع) در آحاد مردم ایجاد شده و سبب بیعت خلافت با آن حضرت شد از حوادث منحصر به فرد تاریخ است. بازخوانی این بخش از تاریخ زندگانی حضرت امیر (ع) و جامعه ی معاصرش از دیدگاه روان شناسی اجتماعی سبب توانایی در رویارویی مناسب با موضوع جذب در بسیج خواهد شد. زیرا مشابهت های موجود در اهداف بسیج با آرمان های علوی از یک سو و گاهی امکان مقایسه جامعه ما در دهه پیش با جامعه ی زمان امیرالمؤمنین (ع) از حیث آسیب ها می تواند در بهره گیری از الگوهای علوی برای گذر از ناهمواری ها، ما را یاری نماید. به امید آن که در این کار مبارک مورد عنایت امیرالمؤمنین (ع) قرار بگیریم.

برای رسیدن به مقصود می توان از نظریه های روان شناسی، روان شناسی اجتماعی، روان شناسی تعامل و... استفاده نموده در این راستا نیازهای اساسی افراد جامعه، محرک اصلی رفتار فردی و کنش و واکنش های اجتماعی است. آثار و نتایج این تحریک در جنبه های مختلف رفتاری از قبیل: جنبه های بدنی، عاطفی، اجتماعی، عقلانی، اخلاقی و هنری قابل بررسی است.

بررسی این رفتارها، کیفیت رشد و بروز آنها و ارتباط بین جنبه های مختلف رفتارها در حیطه ی مطالعاتی علم روان شناسی است. 'موضوع روابط فرد و جامعه و تأثیرات متقابل آنها بر یکدیگر، روان شناسی اجتماعی را شکل داده است.'

تعاملات اجتماعی

درک صحیح رفتار دیگران و توان تعبیر و پیش‌بینی درست آن لازمی ابلاغ افکار، احساسات و مقاصد خویش به آنان است. تعاملات اجتماعی با رویکرد خصلت‌های فردی، متغیرهای کلان اجتماعی و سیستم‌های اجتماعی به عنوان خالق شخصیت افراد در جریان تعاملات اجتماعی مطرح می‌باشد.^۲

توجه به پشتوانه و مقدمه‌های روانی رفتار^۳ کمک شایسته‌ای به شناخت تغییر و تحولات اجتماعی می‌کند. مطالعه‌ی نحوه‌ی به خلافت رسیدن حضرت امیرالمؤمنین (ع) با توجه به جنبه‌های روانی و عاطفی توده‌های مردم و پاسخ‌های شایسته آن حضرت به نیازهای روانی مردم مورد توجه این نوشتار است.

در سال ۳۵ هجری مرکزیت قدرت خلافت اسلامی

حضرت

پس از یک دوره بحران دچار دگرگونی شد.

علی (ع) می‌فرماید: در این

مجاهدان مرزهای غربی و شرقی، غلامان،

از دحام بند کفشم پاره شد، عبا از

اعراب بدوی و عده‌ای از صحابه‌ی راستین

دو شمشیر افتاد، افراد ناتوان پایمال شدند.

پیامبر گرامی اسلام (ص)، پس از قتل عثمان با

آنچنان مردم در بیعت با وی خشنود

از دحامی بی سابقه درب خانه امیرالمؤمنین (ع)

بودند که خردسالان شادمان و پیران

مصرانه از آن حضرت، خواستار پذیرش

برای بیعت کردن لرزان به راه

خلافت شدند. آنان چون شترانی تشنه که به آب

افتادند

نزدیک شده و ساریان رهاپشان ساخته و پای‌بند از آنان

برگرفته به حضرت هجوم آوردند. آنچنان به یکدیگر فشار می‌آوردند که خوف

کشته شدن حضرت علی (ع) یا برخی از مردم وجود داشت.^۴ آن حضرت می‌فرماید: «در

این از دحام بند کفشم پاره شد، عبا از دو شمشیر افتاد، افراد ناتوان پایمال شدند. آنچنان مردم در

بیعت با وی خشنود بودند که خردسالان شادمان و پیران برای بیعت کردن لرزان به راه

افتادند و بیماران بر دوش خویشان سوار و دختران جوان بی نقاب به صحنه آمدند.»^۵ در

حالی که نه تنها حضرت هیچ گونه تلاشی برای کسب قدرت نکرده بود، بلکه در دعوت

به خویشن داری مردم و توصیه‌ی خلیفه برای اصلاح امور و پیش‌گیری از قتل‌وی بسیار کوشیده بود.^۶ در قتل عثمان جناح‌های سیاسی و اشراف قریش از قبیل: باند اموی (شامل معاویه^۷ و مروان^۸) عمروعاص،^۹ طلحه،^{۱۰} زبیر^{۱۱} و عایشه^{۱۲} برای دست‌یابی به قدرت تلاش‌های گوناگونی کرده بودند. با وجود این، پس از قتل عثمان جمعیت انبوه مسلمانان برخلاف میل اشراف، راه‌خانه امیرالمؤمنین (ع) را در پیش گرفتند. این خیزش ملی آنچنان خیره‌کننده و غالب بود که برخی مدعیان دیروز خلافت، مقدم بر مردم با امیرالمؤمنین (ع) بیعت کردند.^{۱۳} موضع‌گیری‌های بعدی مدعیان قدرت و تحمیل جنگ‌های خونین بر حکومت نوپای علوی نشان داد که در این جریان ابتدا غافلگیر شده بودند و به هیچ وجه انتظار نداشتند که این چنین مردم یک‌صدا و متفق برای بیعت با آن حضرت به سوی خانه‌اش هجوم ببرند. نیروی انگیزشی و وضعیت روحی و روانی مردم حاضر در صحنه، برای مدعیان قدرت ناشناخته باقی مانده بود. آنان که با تکیه بر سابقه‌ی اسلامی و اشرافیت، فکر می‌کردند مردم را در پی خویش خواهند داشت، با وضعیتی خلاف تصورات قبلی خویش مواجه شدند، رویکرد مردم در مبارزه‌ی با خلیفه با رویکرد چهره‌های شاخص رقیب او متفاوت بود. آنان که صرفاً به جابجایی عناصر قدرت نمی‌اندیشیدند. به قدرت رسیدن افرادی چون معاویه، مروان، عمروعاص، طلحه و زبیر که در قبیله‌گرایی و ثروت‌اندوزی همان عثمان بودند، نمی‌توانست تغییری در زندگی مردم ایجاد کند. این افراد هرچه برای دست‌یابی به قدرت کوشیدند، پایگاه اجتماعی خود را بیش‌تر از دست دادند.

نگرش مردم نسبت به مفهوم حکومت

مردم گونه‌ای از قدرت و نظام سیاسی را می‌طلبیدند که در تعامل با آن اضطراب‌ها و نگرانی‌هایشان کاهش یابد. تجربه‌ای که این مردم از حکومت پیامبر (ص) داشتند، نگرش خاصی نسبت به مفهوم حکومت و قدرت بر ایشان ایجاد کرده بود. نگرش^{۱۴} یکی از مفاهیم محوری روان‌شناسی اجتماعی است. نگرش سازه‌ای پیچیده است و به این حقیقت اشاره

دارد که همه‌ی مردم نسبت به اشخاص و موضوعاتی که با آنها برخورد دارند، دارای تمایلات، زمینه‌ها، احساسات، عقاید و دانش پایدرای هستند.^{۱۷}

طبق مدل بسیار مقبول، نگرش را می‌توان در سه مؤلفه‌ی اساسی تقسیم کرد.

الف) مؤلفه‌ی شناختی یا دانش و عقایدی که درباره‌ی موضوع نگرش وجود دارد.

ب) مؤلفه‌های عاطفی، یا احساسات و هیجاناتی که در موضوع نگرش بروز پیدا می‌کند.

ج) مؤلفه‌ی کنشی، یا مقاصد و برنامه‌های رفتاری مرتبط با موضوع.^{۱۸} جاذبه به عنوان

یک نگرش دارای سه مؤلفه‌ی به هم پیوسته‌ی عقاید، احساسات و رفتارهای متناسب است. جاذبه یعنی وجود نگرش مثبت نسبت به کسی که می‌بایست پس از عثمان بر اریکه قدرت تکیه‌زند معطوف به شخصیت امیرالمؤمنین (ع) شد و افکار عمومی را شکل داده و اوج احساسات و هجوم به سوی خانه‌ی آن حضرت را سبب شد.

جاذبه به دو صورت، دوست داشتنی بودن امیرالمؤمنین (ع) و کفایت و مطلوبیت آن

حضرت برای به دست گرفتن امور جامعه در حد بالایی تجلی یافت.

در مراسم بیعت با امیرالمؤمنین (ع)، مالک بن حارث اشتر ایستاد و خطاب به مردم

گفت: «ای مردم این است وحی اوصیاء و وارث علم انبیاء. آن که در راه خدا بسیار

گرفتاری کشید و نیک امتحان داد. آن که برای او کتاب خدا به ایمان گواهی داد و پیامبرش

به بهشت رضوان، کسی که فضایل در او به کمال رسیده و در سابقه علم و برتریش نه نسل

گذشته شک داشت و نه نسل جدید.»^{۱۹}

عقبه بن عمرو، ابن و افعه را به واقعه عقبه و بیعت رضوان تشبیه کرد و گفت:

«هدایت‌کننده‌ترین پیشوایی است که از بیداد او ترسی نیست و دانایی است که بیم

نادانیش نمی‌رود.»^{۲۰}

ثابت بن قیس بن شماس انصاری که خطیب انصار بود چنین گفت:

«به خدا سوگند ای امیرمؤمنان اگر در زمامداری بر تو پیش افتادند، پس در دین از تو

پیش نرفتند و اگر دبروز بر تو سبقت گرفتند، امروز به آنان رسیدی، آنان و تو چنان بودید

که شانت پنهان و مقامت ناشناخته نبود. در آنچه نمی‌دانستند به تو نیاز داشتند و تو با

دانشت به کسی نیاز نداشتی.^{۲۰}

خزیمه بن ثابت انصاری برخاست و گفت:

ای امیرمؤمنان برای این کار خود جز تو را نیافتم
 اگر نبود عده‌ای به عنوان یار و بازگشت جز به تو نبود و اگر درباره‌ی تو با
 یاور به درخانه‌ام آمده‌اند، و بر من خودمان راستی کنیم، تویی پیش‌ترین
 اتمام حجت شد و اگر خداوند از دانیان عهد مردمان در ایمان و داناترین مردمان به خدا
 و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی و سزاوارترین مؤمنان به پیامبر خدایی، تو
 ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت آنچه دارند داری و آنچه داری ندارند.^{۲۱}
 نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان صعصعه بن صوحان برخاست و
 آن انداخته و رهایش چنین گفت:

می‌ساختم. به خدا سوگند ای امیرمؤمنان تو خلافت را
 آراستی و آن تو را نیاز است و تو مقام آن را بالا بردی نه آن مقام تو را و آن به تو نیازمند تر
 است نه تو به آن.^{۲۲}

«سابق پیوند جویی»^{۲۳} همدلی که بین حاکم اسلامی و مردم در زمان رسول‌الله (ص)
 تجربه شده بود و در دوره عثمان مخدوش شده (و عصبیت قبیله‌ای جایگزین آن شده بود)
 مجدداً بروز پیدا کرد. آنان به یاد آوردند که چگونه در جنگ‌های زمان رسول گرامی
 اسلام (ص) با مشرکان، هرگاه ازدهای شرک برای بلعیدن اسلام و اسلامیان
 دهان می‌گشود، پیامبر (ص) برادر خود، علی (ع) را به کام آن می‌فرستاد و آن حضرت تا
 شاخ ازدهای شرک را نمی‌شکست و سرش را به سنگ نمی‌کوبید بر نمی‌گشت. این در
 حالی بود که مدعیان امروزی قدرت با در صف مشرکان بودند و یا هنگام مبارز طلبیدن
 مشرکان پشت سر یکدیگر مخفی شده و هرگاه معرکه سخت می‌شد پا به فرار
 می‌گذاشتند.^{۲۴} همچنین دیده بودند که وقتی در دوران رفاه، اگر بزرگان به ثروت اندوزی و
 دست‌اندازی به اموال عمومی گرفتار شدند، چگونه آن حضرت توانسته بود خود را از هر
 نوع آلودگی به مفاسد اقتصادی حفظ کرده و در راه رفع مشکلات مختلف مردم

کوشیده بود.

تشابه نگرش بین آحاد مردم و شخص امیرالمؤمنین (ع) به واقعیات اقتصادی و حقوقی موجود، معادله جاذبه‌ی دو طرفه‌ای بین رهبر مطلوب و آنان ایجاد کرده بود. اقتضای خاص جامعه و نیاز به بازگشت از وضعیت طبقاتی با شکافی عمیق و تعصبات قبیله‌ای اموی به جامعه‌ی مبتنی بر مساوات، برابری و برادری زمان پیامبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) را هنگام بیعت خلافت، در مدل اقتضایی رهبری «فرد فیدلر» قابل فهم می‌کند.^{۲۲} کارآمدی و رهبری آن حضرت نتیجه‌ی ترکیب صفات شخصیتی وی و خصوصیات خاص وضعیتی بوده است.

ویژگی‌ها و ارزش‌هایی که شخصیت امیرالمؤمنین (ع) بر آنها بنا شده بود آنقدر مشهور و شناخته شده بود که مقام اجتماعی والایی را برای آن حضرت رقم زده بود. توده‌های مردم نیک می‌دانستند که شخصیتی با ارزش‌های مورد نیاز که تضمین‌کننده‌ی تحول مورد انتظار جامعه باشد، تنها در وجود آن حضرت متبلور شده است. اسوه‌ای از عدالت، مهرورزی، شجاعت، علم و دانش وسیع و سابقه‌ی درخشان در تحقق بخشیدن به این ارزش‌ها امکان، هرگونه چون و چرایی را مرتفع ساخته بود.

ضرورت تحقق عدالت

ضرورت تحقق عدالت در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و اجتماعی از دلایل توجه جدی مردم به امیرالمؤمنین (ع) بود. اگرچه این مفهوم در توصیف بسیار گسترده است و معانی مختلفی را در دوره‌های قبل از زمامداری امیرالمؤمنین (ع) برناتافته بود، اما مردم به تجربه دریافته بودند که مساوات و یکسان‌نگری به همه آحاد جامعه، از هر قوم و نژاد و طبقه‌ای اجتماعی را تنها از شخصیت به تعادل رسیده‌ی امیرالمؤمنین (ع) می‌توانند انتظار داشته باشند.

پس از اصرارهای فراوانی که توده‌ی مردم کردند حضرت برای پذیرش خلافت چنین استدلال فرمودند:

«اگر نبود عده‌ای به عنوان یار و یاور به درخانه‌ام آمده‌اند، و بر من اتمام حجت شد و اگر خداوند از دانایان عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته و رهایش می‌ساختم.»^{۲۷}

آن حضرت نه تنها خود را ملزم به داشتن برنامه‌های عادلانه می‌دانست، بلکه اعلام کرد

زمین‌هایی که برخی به ناحق در زمان عثمان

تصاحب کرده‌اند، پس خواهد گرفت. هرچند آنها را مهر

زنانشان قرارداد داده باشند^{۲۸} یا با آنها کنیز خریده باشند. او

معتقد بود که گذشت زمان حق را باطل نخواهد کرد و

او نمی‌تواند بر بیداد گذشتگان چشم فروبندد.^{۲۸}

روز بعد از بیعت آنان که در دولت گذشته از امتیازات

و انحصارات بهره‌مند شده بودند، پس از رأی، جمعی از

سوگند

به خدا به زودی آزمایشی

سخت را خواهید گذراند. شما را به

شدت غربال خواهم کرد و آنان که به

ناحق پشی گرفته‌اند عقب زده

خواهند شد.

نمایندگان خود را نزد حضرت فرستادند.

ولید بن عقبه به نمایندگی از اشراف قریش و باند اموی گفت:

«می‌دانی که همه‌ی ما به دلیل سوابق جنگ‌های صدر اسلام از تو دل خوشی نداریم.

افرادی از ما به دست تو کشته شده‌اند، ما از این مسایل صرف نظر کرده و با تو بیعت

می‌کنیم. به شرط این که با گذشته‌ی ما کاری نداشته باشی و آنچه در دست ماست برایمان

باقی گذاری.» حضرت فرمود: «پس گرفتن آنها وظیفه‌ای است که خداوند بر عهده‌ی من

گذاشته است.» از این لحظه اشراف قریش مخالفت خود را با آن حضرت علنی کردند.

امیرالمؤمنین (ع) همچنان که برنامه‌های عدالت محور خویش در بعد اقتصادی را صریح

و قاطعانه بیان فرمود، برنامه‌های سیاسی خود را نیز مطرح کرد. اصولاً اجرای برنامه‌های

عدالت محور با وجود کارگزاران اموی ممکن نبود از این رو فرمود:

«سوگند به خدایی که پیامبر (ص) را به حق مبعوث کرد، بزودی آزمایشی سخت را

خواهید گذراند. شما را به شدت غربال خواهم کرد. همچون غذای داخل دیگ شما را

برهم خواهیم زد. آنچنان زیر و رو خواهید شد تا ته ماندگان رو آیند و آنان که (به ناحق) برکشیده شده‌اند ته نشین شوند. آنان که دارای سابقه‌ی نیکو هستند و تاکنون منزوی بوده‌اند به کارگماشته شوند. آنان که به ناحق پیشی گرفته‌اند عقب زده خواهند شد.^{۲۱}

در اولین روزهای حکومت، عمال عثمان را از شهرها برداشته و افراد مورد اعتماد را به کارگماشت. طلحه و زبیر را که حرصشان آشکار شد، به کاری نگماشت.^{۲۲} برخی سیاست‌مداران از روی خیرخواهی به آن حضرت در عزل و نصب‌ها توصیه‌هایی کردند. آنها گفتند فعلاً منصوبین عثمان را ابقا کن تا کار خلافت استوار شود، آنگاه به مرور آنان را برکنار کن. حضرت نظر آنان را نپذیرفت.

حضرت همان گونه که قبلاً فرموده بود، مستمری افراد از بیت‌العمال را یکسان قرارداد و کسی را بر دیگری برتری نداد، موالی را با عرب‌های اصیل سهم برابر داد. اشراف در این خصوص با آن حضرت سخنانی گفتند. پس درحالی که جویی از زمین برداشته و بین دو انگشت خود قرار داده بود، فرمود:

«تمام قرآن را تلاوت کردم و برای فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق به اندازه‌ی این چوب برتری نیافتم.»^{۲۳}

او خود همچون فقیرترین مردم به حداقل اکتفا کرده و فرمود:

«خداوند بر پیشوایان دادگر واجب فرموده که سطح زندگی خود را تا آنجا پایین بیاورند که هم‌تراز با ضعیف‌ترین افراد امت باشند. مبادا فقر و بی‌چیزی فقیر او را از پا درآورد و به طغیان کشد.»^{۲۴}

حضرت خطاب به محمد بن ابوبکر نماینده‌ی خود در مصر نوشت:

«در نگاه کردن به گوشه‌ی چشم یا خیره شدن با آنان یکسان رفتار کن تا بزرگان در ستم کاری تو طمع نکنند و ناتوانان از عدالت تو مأیوس نشوند.»^{۲۵}

امیرالمؤمنین (ع) نیک دریافته بود که اولین و اساسی‌ترین نیازهای آحاد مردم نیازهای زیستی است. برخورداری عمومی از نیازهای اولیه زیستی ضرورت پای‌بندی جدی به عدالت را ایجاب می‌کرد.^{۲۶} از این رو اهتمام به برنامه‌های اقتصادی سیاسی عدالت‌محور

و پای بندی به مساوات نزد آن حضرت اصلی خدشه ناپذیر بود و به هیچ بهایی حاضر به کمترین تخلف از آن نشد، تاحدی که ماهیت حکومت خود را با این اصل گره زده و فرمود:

«این حکومت نزد من هیچ ارزشی ندارد مگر آن که سبب احقاق حق یا پیش گیری از باطل می شود.»

مهرورزی و مودت حاکمان به مردم

مهرورزی و تأکید بر آن به عنوان رفتار حاکمان ایالات، از ویژگی های بارز امیرالمؤمنین (ع) در بیان و عمل بوده است. زیرا داشتن روابط صمیمی^{۳۵} بهم وابستگی رفتاری و عاطفی دیرپایی را به وجود می آورد. روان شناسان تربیتی یکی از نیازهای اساسی روانی را محبت می دانند. برخی میل به مودت و ابراز محبت نسبت به دیگران را فطری و جزء طبیعت انسان می دانند.^{۳۶} از آغاز روز شکل گیری شخصیت انسان، ابراز عشق و محبت باعث تأمین بهداشت روانی نوزاد می شود. برخورداری او از عشق و محبت سبب رشد قوه ی تکلم و جنبه اجتماعی حیات او می شود. کسانی که از عشق و محبت در دوران کودکی بی بهره بوده اند. در دوره های بلوغ ناراحتی های شدید عاطفی از خویش بروز می دهند.^{۳۸} احتیاج به محبت امری دایمی است. در دوره های بلوغ و پس از آن نیز نیاز به محبت وجود دارد. کسانی که محبت ندیده و امکان بروز محبت پیدا نکرده باشند، اغلب حالت بی اعتنایی و خصومت نسبت به دیگران در رفتارشان ظاهر می شود.^{۳۹} پیامبر اکرم (ص) محبت را از امور بسیار مهم مدیریتی اسلام شمرده و فرمود:

«انسان با کسی همراه است که او را دوست می دارد.»^{۴۰}

به فرموده امیرالمؤمنین علی (ع)، پیامبر (ص) نرم خو ترین مردم بود.^{۴۱} آن حضرت برای گسترش ایمان در قلوب مردم با همه وجود آنچنان تلاش می کرد که گویی جان خود را فدای این کار می کرد.^{۴۲} بدون تردید عامل اساسی پیش رفت و گسترش دعوت اسلامی در عصر پیامبر (ص) نتیجه شیوه ی مبتنی بر محبت او بود. امیرالمؤمنین (ع) به ناسی از رسول خدا (ص)،

پایبندی به این اصل را سرلوحه کار و برنامه های خویش قرار داده بود. آن حضرت می فرمود:

«نیکو سیرتی زینت قدرت و دژ حکومت است.»^{۳۳}

چون حاکم و رهبر جامعه با رویی خوش، سیرتی زیبا و چهره ای شاد و بشاش با مردم روبه رو شود، پیوند عاطفی و قلبی بین او و مردم ایجاد می شود. «از این رو دوستدارانش فراوان شده و مردم با او مانوس و سپس راه های پیش رفت برایش آسان خواهد شد.»^{۳۴}

حضرت علی (ع) فرمود:

«بدان که برای وحدت و یکپارچگی امت محمد(ص) و در انس گرفتن آنان با یکدیگر هیچ کس از من حریص تر نیست.»^{۳۵}

آن حضرت در دستورالعمل حکومتی خود خطاب به مالک اشتر نوشت:

ای مالک، مردم دو دسته

هستند. دسته ای برادر دینی تو و

دسته ای دیگر همانند تو در آفرینش می باشند.

اگر گناهی از آنان سر می زند یا علت هایی بر آنان

عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته اشتباهی

مرتکب می شوند. آنان را ببخشای و بر آنان

آسان گیر. آن چنان که دوست داری خدا تو

را ببخشاید و بر تو آسان گیرد.

«مهربانی با مردم را پوشش دل

خویش قرارده و با همه ی مردم

دوست و مهربان باش. مبدا هرگز

چونان حیوان شکاری باشی که

خوردن آنان را غنیمت دانی، زیرا

مردم دو دسته هستند. دسته ای برادر

دینی تو و دسته ای دیگر همانند تو در

آفرینش می باشند. اگر گناهی از آنان سر می زند یا

علت هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته اشتباهی مرتکب می شوند. آنان

را ببخشای و بر آنان آسان گیر. آن چنان که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان

گیرد.»^{۳۷}

روابط صمیمی با دیگران شاید در گیر کننده ترین تجارب زندگی باشد. اکثر مردم داشتن

روابط خوب با دیگران را برای خوشحالی خویش تقریباً از همه چیز دیگر ضروری تر می دانند.

تحقیقات تجربی نیز این موضوع را ثابت کرده اند. کمپبل، کارنوس و رادجرز (۱۹۷۶)^{۳۸}

این مسأله را که اهمیت موضوعات مختلف برای مردم چقدر است بررسی کردند. آنها پی بردند که بیشترین پاسخها، داشتن دوستان خوب و ازدواج و زندگی خانوادگی کامروا بیش از پیشرفت های مالی و حرفه ای اهمیت دارد.^{۵۱}

در روان شناسی، تعامل اجتماعی عشق رمانتیک اهمیت خاصی یافته و مورد توجه جدی است.^{۵۲} خصوصیات مشترک اکثر روابط ارزشمند که سبب جاذبه میان فردی و رشد روابط می شود از قبیل نگرش مثبت، علاقه و احترام سبب توجه به طرف مقابل می شود. اما برخی از روابط، هیجان های بسیار شدیدتری را دربر دارند. از این هیجان ها به عشق رمانتیک تعبیر می شود. در روان شناسی این پدیده را سبب شدیدترین و به یادماندنی ترین روابط انسانی می دانند. عشق در مقایسه با علاقه از سه ویژگی برخوردار است که عبارتند از:

الف) مراقبت^{۵۳} یا نگرانی درباره ی شادی و سلامتی دیگری؛

ب) دلبستگی،^{۵۴} یا نیاز با او بودن و مراقبت شدن از سوی او؛

ج) صمیمیت.^{۵۵}

با این وجود عشق رمانتیک یک احساس تغییر ناپذیر نیست. تجربه هیجانی بسیار شدید اولیه به مرور زمان دچار نوسان می شود. دوستی ها و عشق های مادرانه و پدرانه سبب خلق لحظه های شدید عاطفی، سطح وسیعی از به هم وابستگی رفتاری و تداوم طولانی می شود. برخی از روابط صمیمی عاشقانه به خصوص در شکل رمانتیک آن ممکن است به مرور زمان به ترک روابط رسمی و اهمال منجر شود. اما عشق مبتنی بر مسلک و مرام عقیدتی به خصوص که بر حقیقتی مبتنی باشد روز بروز عمیق تر خواهد شد.

بحث محبت و شیفتگی در شیعه به عنوان اصلی پایه ای و زیر بنایی مطرح است. پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «محبت بنیاد و اساس من است»^{۵۶} از آغاز شکل گیری شیعه در زمان پیامبر (ص) بر محبت و دوستی استوار شده است. پیامبر (ص) فرمود: «علی و پیروانش قطعاً رستگارانند»^{۵۷} تاریخ تشیع با نام یک سلسله از شیفتگان، شیدایان و جانبازان سر از پا نشناخته توأم است. امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«اگر با این شمشیر بینی مؤمن را بزنند که با من دشمن شود هرگز دشمنی نخواهد کرد

و اگر همه دنیا را بر سر منافق بریزند که مرا دوست بدارد هرگز مرا دوست نخواهد داشت.» زیرا که این در گذشته بر زبان پیامبر (ص) جاری شده بود که فرمود: «با علی مؤمن تو را دشمن و منافق تو را دوست ندارد.»^{۵۶}

خدای متعال مودت به اهل بیت پیامبر (ص) را به عنوان اجر رسالت تعیین فرموده است.^{۵۷} سیوطی از پیامبر (ص) نقل کرده است: «دوستی علی (ع) ایمان است و دشمنی او نفاق.»^{۵۸} آن حضرت علاوه بر ویژگی‌های منحصر به فرد، چون واجد همه ویژگی‌های انسان کامل، آیت بزرگ حق و مظهر صفات حق می‌باشد، معشوق جویندگان حقیقت شده است. این حقیقت عشق آن حضرت را برای ابد تاریخ جاویدان ساخته است. حضرت فرمود: «گرد آورندگان دارایی‌ها در همان حال که زنده‌اند مرده‌اند و دانشمندان (عالمان ربانی) پایدارند تا روزگار پایدار است. جسم‌های آنان گم شده است. اما نقش‌های آنان بر صفحه‌ی دل‌ها موجود است.»^{۵۹} و دریاره‌ی خودش فرمود:

«فردا روزهای مرا می‌بینید و خصایص ناشناخته‌ی من برایتان آشکار می‌شود. و پس از تهی شدن جای من و ایستادن دیگری به جای من مرا خواهید شناخت.»^{۶۰}

شان و مقام حاکمان در حکومت علی (ع)

البته کم نبودند کسانی که در زمان حضرت نیز شان و مقام آن حضرت را شناخته و شیدا و شیفته‌ی او بودند افرادی چون عمار یاسر، مالک اشتر، میثم تمار و ... به حقایقی از حقیقت شخصیت آن حضرت دست یافته و روح خویش را از خورشید نورانی آن حقیقت منور ساخته بودند. حقیقت وجودی آن حضرت در طول تاریخ راهنما و راهگشای عارفان و حق‌جویان بوده است. اگر چه طاغوت‌ها قدرت مادی و حکومت بر مسلمانان را غصب کردند، اما آنچه از اسلام به دست اسلام‌شناسان و عارفان در جهان گسترش یافته از دولت وجود آن حضرت بوده است. خود حضرت فرموده است که: «هر چند باطل تاخت و تازی دارد، اما در چرخش ایام روز بروز دولت حق پایدارتر خواهد شد.»^{۶۱} گسترش دعوت

اسلامی و آشنایی مردم با حقیقت اسلام از برکت وجود امیرالمؤمنین (ع) و فرزندانش بوده است. آنان که با عشق و ولایت معصومین پرورش یافتند در این راه به جان کوشیدند و افرادی چون میثم تمار و ابن سکیت بر سر عشق خالص خود جان باختند. ابن سکیت از بزرگان ادبیات عرب در زمان متوکل می زیست، خلیفه به جهت فضل و دانش، این مرد را به استادی فرزندانش برگزیده بود. متوکل که به ابن سکیت مشکوک بود، روزی از او پرسید این دو نزد تو محبوب ترند یا حسن و حسین فرزندان علی؟ ابن سکیت از این جمله و این مقایسه سخت برآشفته و گفت: «به خدا قسم قنبر غلام علی (ع) به مراتب از این دو و از پدرشان نزد من محبوب تر است. متوکل بلافاصله دستور داد زبان ابن سکیت را از پشت سرش بیرون کشیدند.»^{۲۶}

نتیجه

پس از دوره ای از سوء تعبیر و عمل در دستگاه خلافت اسلامی نه به دستگاه خلافت و نه رقبا و مدعیان، امیدی برای بازگشت و اصلاح و جود نداشت. مردم پس از شورش و قتل، خلیفه ی گم شده ی خویش را در وجود امیرالمؤمنین (ع) یافتند. نگرش مثبت عمومی نسبت به آن حضرت در سه محور کلی زیر قابل جمع بندی و نتیجه گیری است. ۱- اعتقاد و عزم امیرالمؤمنین (ع) به اجرای عدالت و برهم زدن مناسبات اشرافی حاکم. ۲- روابط صمیمی آن حضرت با مردم و مهرورزی نسبت به آنان که زمینه ساز اجرای برنامه های عدالت گستر شده بود. ۳- جاذبه قوی شخصیتی آن حضرت به عنوان انسانی الهی و کمال یافته که سبب جذب افرادی شیفته و عاشق شده بود و آنان عوامل مطمئن اجرای برنامه ها بودند. این خصیصه که با ماهیت اسلام و تشیع گره خورده است نکاپوی مستمری را در طول تاریخ و مناطق مختلف برای گسترش اسلام و تحقق عدالت فراهم ساخته است.

پیش‌نوشت‌ها

- ۱- علی شریعتمداری، روان‌شناسی تربیتی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، چاپ سوم، ص ۵.
- ۲- علی اکبر سیاسی، علم النفس یا روان‌شناسی، تهران، انتشارات دهخدا، ۱۳۵۵، چاپ هشتم، ص ۹۸.
- ۳- جوزف، پی. فرگاس، روان‌شناسی تعامل اجتماعی، ترجمه خشایار بیگی و مهرداد فیروز بخت، تهران، انتشارات ابجد، ۱۳۷۳، ص ۲۷.
- ۴- علی اکبر سیاسی، همان، ص ۱۳.
- ۵- «فَتَدَاكِرُ عَلَى تَدَاكِرِ الْإِبْلِ الْيَوْمَ وَرَدَّهَا وَقَدْ أَرْسَلَهَا رَاعِبَهَا وَخَلَعَتْ مَثَابِيهَا، حَتَّى ظَنَّتْ أَنَّهُمْ قَاتِلِي، أَوْ بَعْضُهُمْ قَاتِلُ بَعْضٍ لَدِي» نهج البلاغه، خطبه ۲۴.
- ۶- «حَتَّى انْقَطَعَتِ النَّمْلُ وَسَقَطَ الرِّدَاءُ وَوَلَّى الضَّعِيفُ وَبَلَغَ مُسْرُورُ النَّاسِ بِبِعْتِهِمْ إِيَّايَ أَنْ ابْتِهَجَ بِهَا الصَّغِيرُ وَهَدَجَ إِلَيْهَا الْكَبِيرُ وَتَحَامَلُ نَحْوَهَا الْعَلِيلُ وَحَسَرَتْ إِلَيْهَا الْكِعَابُ»؛ همان خطبه ۲۲۹.
- ۷- آن حضرت خطاب به ابن عباس می‌فرماید:
«يَا بَنَ عَبَّاسٍ مَا يَرِيدُ عُمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاضِحًا بِالْغَرْبِ؛ أَقْبَلُ وَأُدِيرُ. بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَخْرَجَ، ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدِمَ، ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أَخْرَجَ وَاللَّهِ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنِّي حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ أُنْعَاءً»؛ همان خطبه ۳۴۰. ای پسر عباس، عثمان جز این نمی‌خواهد، که مرا دایماً مانند شتر آبکش در تردد قرار دهد. گاهی بروم و زمانی برگردم. یک‌بار پیام داد از مدینه خارج شوم، دوباره خبر داد که برگردم. هم اکنون تو را فرستاده که از شهر خارج شوم. به خدا آنقدر از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم.
- ۸- ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ م. ق. - المجید الثاني، ص ۶۵.
- ۹- همان، ص ۶۶۹.
- ۱۰- همان، ص ۶۵۸.
- ۱۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۵، نامه ۱.
- ۱۲- طبری، همان، ص ۶۵۳، نهج البلاغه همان.
- ۱۳- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آینی، تهران: نهج البلاغه، همان. انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۱، چاپ ششم، جلد دوم، ص ۷۱.
- ۱۴- همان، ص ۷۲.
- 15- Attitude
- ۱۶- جوزف، پی. فرگاس، همان، ص ۲۵۵.
- 17- Bersheid, E. and Walster, E.H. Interpersonal Attraction. Reading: Mass: Addison-Wesley, 1969; Rubin, Z. Liking and Loving. An Invitation to social Psychology. New York, Holt, Rinehart and Winston, 1973.

۱۸- یعقوبی: همان، ص ۷۶.

۱۹- همان ص ۷۷.

۲۰- همان، ص ۷۶.

۲۱- همان.

۲۲- همان.

23- Affiliation Drive

۲۴- محمد دشتی، نهج الحیاء (فرهنگ سخنان حضرت فاطمه زهرا (س))، قم، انتشارات مشهور، ۱۳۸۰، ص ۷۶.

25- Contingency Model

۲۶- «لولا حضور الحاضر و قیام الحجج بوجود الناصر و ما أخذ الله علی العلماء ألا یقاروا علی کفله ظالم و سب مظلوم لاقبت جبلها علی غاربها»، نهج البلاغه، خطبه ۳.

۲۷- «والله لو وجدته قد تزوج به النسا و ملک به النساء و ملک به الا ماء لردته»، همان، خطبه ۱۵.

۲۸- مرتضی مطهری، بیست گفتار، [تبی جا] شرکت افست سهامی عام، ۱۳۶۰، چاپ ششم، ص ۱۷.

۲۹- «والذی بعثه بالحق لببیلن بلبله و لتغریبن غریله و لتشاططن سوط القد، حتی یعود أسفلکم أعلاکم و أعلاکم و أعلاکم أسفلکم و لیبقن سابقون کانوا قصروا و لیقصرن سابقون کانوا سبقوا»، نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶.

۳۰- یعقوبی، همان، ص ۷۷.

۳۱- همان، ص ۸۲.

۳۲- «ان الله فرض علی أئمة العدل ان یقدروا انفسهم بضعفه الناس کیلا یتبیخ بالفقیر فقره»، نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

۳۳- «وأس بینهم فی لحظه و النظره حتی لا یطمع العظماء حیفک لهم و لا یأس الضعفاء من عدلک علیهم»، همان نامه ی ۲۷.

۳۴- هرچند در هر صورت عدالت به عنوان یک تکلیف برای حضرت مطرح بود و می فرمود: «اگر همه ی آنچه در آسمان ها در زمین و بین آن هاست به من بدهند که پوسته ی جوی را به ناحق از دهان مورچه ای بگیرم این کار را نخواهم کرد».

35- Intimate Relationships

۳۶- جوزف بی. فرگاس، همان ص ۳۱۰.

۳۷- علی شریعتمداری، همان، ص ۱۰۷.

۳۸- همان.

۳۹- همان، ص ۱۰۸.

۴۰- «المرء مع من احب»، ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی، امامی، تهران، چاپ سنگی، ۱۳۱۲ ه. ق، ج ۲، ص ۲۳۴.

۴۱- «کان الینهم عریکه»، ابوالحسن احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر المحمودی، قاهره.

۱۹۵۹ م. ج ۱، ص ۳۹۲.

۲۲- «لعلک باخع نفسک الا یكونوا المؤمنین»: قرآن کریم، شعراء ۳/.

۲۳- «حسن السیره جمال القدره و حصن الامر»: علامه مجلسی، بحار الانوار، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، جلد ۷۱، ص ۳۸۷.

۲۴- «من حسن خلقه کثر محبوه و انت النفوس به»: عبدالواحد بن محمد نمیس آمدی، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، چاپ دانشگاه تهران، جلد ۳، ص ۳۹۱.

۲۵- همان، ص ۳۰۶.

۲۶- «و لیس رجل- فالم- احرص علی جماعه امه محمد صلی الله علیه و آله و الفتها منی»، نهج البلاغه، نامه ی ۷۸.

۲۷- «و اشعر قلبک الرحمه للرعيه و المحبه لهم. واللفظ بهم ولا تكونن علیهم سبعا ضاربا نقتم اکلهم. فانهم صنفان اما اخ لك فی الدین، او نظیر لك فی الخلق. یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل، و یؤتی ایدیهم فی العمد و الخطا فاعطهم من عفوك صفهك مثل الذی تحب و ترضی ان یعطیک الله من عفوه و صفحه». نهج البلاغه، نامه ی ۵۳.

48-Campbell, A. and Converse, P.E. and Rodgers, W. L, The Quality of American Life, New York , Russell Sage Foundation 1974.

۲۹- ژرف. پی. فرگاس، همان، ص ۲۹۵.

۵۰- همان.

51- caring

52- Attachment

53- Intimacy

۵۴- «الحب اساسی»: مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۳، دفتر سوم، ص ۷۶.

۵۵- «علی و شیعته هم الفائزون»: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹، چاپ سوم، جلد ۱۷، جاذبه و دافعه علی (ع)، ص ۲۴۱.

۵۶- «لو ضربت خشبوم المؤمن بسینی هذا علی ان ینفصنی ما ابغضنی، و لو صبت الدیا بحیما نها علی المنافق علی ان یحبنی ما احبنی ذلک انه قضی فانقضی علی لسان النبی الامی انه قال: یا علی لا یففسک مؤمن و لا یحبک منافق»: نهج البلاغه، حکمت ۴۲.

۵۷- «قل لا اسالکم علیه اجر الا الموده فی القری»: قرآن، شوری ۲۳/.

۵۸- مرتضی مطهری، همان، ص ۲۸۰.

۵۹- «ملک خزان الاموال و هم احیاء و العلماء باقون ما بقی الدهر اعیانهم مفقوده و امثالهم فی القلوب موجوده»:

نهج البلاغه، حکمت ۱۳۹.

۶۰- «غدا ترون ایامی و یکشف لکم عن سرائری و تعرفونی بعد خلو مکانی و قیام غیری مقامی.» همان، خط ۱۲۹.

۶۱- «للحق دوله و للباطل حوله.» مرتضی مطهری، همان، جلد سوم، حق و باطل، ص ۴۴۸.

۶۲- مرتضی مطهری، همان، ص ۲۳۳.